

۲۱۸۲
بنام خالق زیبایی‌ها

پدر پول‌دار، پدر بی‌پول

رابرت کیوساکی

با فروش بیش از ۴۰ میلیون نسخه در دنیا



ثروتمندترین مردان دنیا با مدرک دانشگاهی

خودشروع‌نمند نشده‌اند

www.ketab.ir

ترجمه

کامیز هادی پور

ویراستار

آرمان ظریف آبکنار

نمونه خوان

اکرم حسن‌زاده

مترجمه	کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۹۷ - م. Kiyosaki, Robert T.
عنوان و نام پدیدآور	پدر پولدار پدر بی پول / رابرت تی. کیوساکی؛ ترجمه کامبیز هادی پور؛ ویراستار آرمان ظریف آبکنار؛ نمونه خوان اکرم حسن زاده.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات سما، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۲۳۰ ص.
شابک	978-964-685185-6
وضعیت فهرست نویسی	فبا
یادداشت	عنوان اصلی: Rich dad, poor dad. what the rich teach their kids about money. that the poor and middle class do not. 2000.
یادداشت	کتاب حاضر در سالهای مختلف تحت عناوین متفاوت توسط مترجمان و ناشران مختلف ترجمه و منتشر شده است.
موضوع	امور مالی شخصی Finance, Personal
موضوع	ثروتمندان Rich people
موضوع	سرمایه گذاری Investments
شناسه افزوده	هادی پور، کامبیز، ۱۳۶۲ -، مترجم
شناسه افزوده	ظریف آبکنار، آرمان، ۱۳۶۹ -، ویراستار
شناسه افزوده	حسن زاده، اکرم
رده بندی کنگره	۱۷۹HG
رده بندی دیویی	۳۳۲/۰۲۴
شماره کتابشناختی	۷۳۶۷۸۴۲
وضعیت رکود	فبا



انتشارات سما

تهران - میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه پلاک ۲۳
تلفن: ۶۶۴۰۹۵۱۳ - ۶۶۴۲۳۰۴

پدر پولدار، پدر بی پول

نویسنده: رابرت کیوساکی

ترجمه: کامبیز هادی پور

ویراستار: آرمان ظریف آبکنار

نمونه خوان: اکرم حسن زاده

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

تیراژ: ۷۵۰ جلد

چاپخانه: کهنمویی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۵۱-۸۵-۶

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است

مرکز بخش کتاب: تهران، انتشارات سما

قیمت: ۵۹۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
کسی نمی تواند روند اتفاقات آینده را پیش بینی کند ؟	۱۶
فصل اول / پدر پولدار پدر بی پول	۱۷
به روایت رابرت کیوساکی	۱۷
درسی از رابرت فراست	۲۴
فصل دوم / پولدارها برای پول کار نمی کنند	۲۷
درس اول: پولدارها برای پول کار نمی کنند	۲۷
چگونه می توانم پولدار شوم	۲۸
آغاز یک شراکت	۲۸
شروع درس ها برای پولدار شدن	۳۴
در انتظار ملاقات	۳۸
من آموزش هایم را شروع کرده ام	۴۰
پس چاره چیست ؟	۴۵
درس اول	۵۱
پولدارها برای پول کار نمی کنند	۵۱
به دام زندگی گرفتار نشوید	۵۲
پس پیشنهاد شما چیست ؟	۶۰
نادانی چه ارتباطی با ترس دارد ؟	۶۴
دیدن چیزهای پنهان	۶۹
فصل سوم / درس دوم: دلیل نیاز ما به دانش مالی	۷۲
درس دوم: چرا ما باید دانش مالی داشته باشیم ؟	۷۲
ثروتمندترین تاجر	۷۳

داشتن تفاوت میان بدهی و دارایی	۷۷
پس چرا همه پولدار و ثروتمند نمی شوند	۷۸
الگوی گردش مالی یک فرد فقیر	۸۳
الگوی گردش مالی یک فرد ثروتمند	۸۵
صورت حساب درآمد	۸۶
چرا آرزوهای ثروتمند شدن به یاس تبدیل می شود؟	۹۶
۱. قدرت شمشیر ۲. قدرت جواهر ۳. قدرت آینه	۱۰۰
برای پولدار شدن هم رنگ جماعت نشوید!	۱۰۱
«مدرسه تنها کارمندان خوبی تحویل اجتماع می دهد»	۱۰۳
جدول زیر وضعیت مالی پدر تحصیل کرده ام است.	۱۰۸
جدول زیر وضعیت مالی پدر ثروتمندم است.	۱۰۸
این الگوی زندگی افرادی است که خانه را دارایی به حساب می آورند:	۱۱۰
احتیاط کن و ریسک نکن	۱۱۲
چه موقع شخصی را ثروتمند می نامند؟	۱۱۴
می خواهم برای شما درباره ثروت صحبت بکنم.	۱۱۴
فصل چهارم / کار کردن برای خودت	۱۱۷
درس سوم: کارکردن برای خودت	۱۱۷
برای تجارت خود ارزش قائل شوید	۱۲۲
فصل پنجم / تاریخچه مالیات ها و قدرت شرکت ها	۱۲۹
درس چهارم: تاریخچه مالیات ها و قدرت های شرکت های بزرگ	۱۲۹
ثروتمندان چگونه از قشر متوسط برتری می یابند؟	۱۳۲
هوش مالی داشته باشید	۱۳۵
به طور خلاصه	۱۴۳

فصل ششم / پولدارها پول سازی می کنند	۱۴۴
درس پنجم: پولدارها چگونه پول جذب می کنند	۱۴۴
دانش و ذهن خلاق داشته باشید	۱۵۱
چهار مهارت هوش مالی	۱۶۳
هشیار باش و سرمایه گذاری های بی خطرا را انتخاب کن	۱۶۶
فصل هفتم / کار کنید تا یاد بگیرید و برای پول کار نکنید	۱۷۴
درس ششم: کار کنید تا یاد بگیرید، برای پول کار نکنید	۱۷۴
آموختن رهبری نیروها	۱۸۰
اصولی برای مهارت های مدیریتی	۱۸۷
فصل هشتم / غلبه بر ترس	۱۹۰
دلیل اول: ترس	۱۹۰
مثل یک تگزاسی باش	۱۹۲
شکست، الهام بخش برنده ها و بازندگان را برای درمی آورد	۱۹۵
حالا چگونه می خواهید با شکست مواجه شوید؟	۱۹۷
دلیل دوم: غلبه بر شک و بدبینی	۱۹۷
دلیل سوم: تنبلی	۲۰۲
راه مقابله با تنبلی چگونه است؟	۲۰۳
دلیل چهارم: عادت های بد	۲۰۶
دلیل پنجم: تکبر	۲۰۹
فصل نهم / شروع کردن به کار	۲۱۰
۱. پیدا کردن معاملات عالی و سودآور	۲۱۰
۲. خواسته ها و آرزوها	۲۱۱
۳. قدرت تصمیم گیری و انتخاب	۲۱۲

۲۱۳	۴. مغز هر انسان قدرتمندترین دارایی اوست
۲۱۴	۴. در انتخاب دوست دقت کنید
۲۱۵	۵. همیشه هشیار باشید
۲۱۶	۶. اول در مهارتی خبره شوید، بعد به دنبال مهارت دیگر بروید
۲۱۷	۷. اول از خودت پول بگیر
۲۱۸	سه عامل اصلی مدیریت برای شروع کار
۲۲۲	۷. حقوق خوب برای کارگزاران در نظر بگیرید
۲۲۴	مثل یک سرخ پوست بخشنده باشید
۲۲۵	۹. دارایی می تواند شما را ثروتمند کند
۲۲۷	۱۰. نیاز به قهرمانان
۲۲۸	۱۲. قدرت بخشیدن
۲۳۰	چرا مردم بیشتر می خواهند بدهند؟
۲۳۰	باید این کارها را انجام بدهید
۲۳۳	چرا مصرف کنندگان همیشه بی پول هستند؟
۲۳۴	اکنون آغاز کنید
۲۳۹	شروع به کار کنید

پیشگفتار

آیا مدرسه‌های ما می‌توانند کودکانمان را برای ورود به دنیای واقعی آماده کنند؟ خوب به یاد دارم که پدر و مادرم همیشه از من می‌خواستند در طی دوران تحصیل با خواندن درس نمرات بسیار عالی کسب کنم، و همواره این امیدواری را به من می‌دادند که در آینده شغلی مناسب و حقوق بالایی خواهم داشت. طبق ایده و نظر آنها من میتوانستم با رفتن به دانشگاه شانس زیادی برای موفقیت در دنیای امروزی داشته باشم.

من در سال ۱۹۶۷ توانستم در دانشگاه دولتی فلوریدا به عنوان دانشجوی نمونه فارغ‌التحصیل شوم و والدینم با خوشحالی بسیار فکرمی‌کردند که به اهداف خودشان رسیده‌اند و به این دلیل که توانسته بودند دو فرزند تحصیل کرده و نمونه را تربیت کنند و آنها را به جامعه تحویل دهند به خود می‌بالیدند.

آینده شغلی و تحصیلی من نیز طبق برنامه‌ای که والدینم از پیش تعیین کرده بودند این گونه رقم خورد و من توانستم به عنوان یک حسابدار در یک شرکت بسیار بزرگ و معروف کار خودم را آغاز کنم و در تمامی آن سالها کوشیدم تا همواره فردی منضبط و مورد احترام باشم. تا اینکه سالهای کاری‌ام در انتظار بازنشستگی گذشت.

زندگی شوهرم مایکل هم وضعیتی شبیه من بود. هر دوی ما خانواده‌های سخت‌کوش، و دارای وجدان کاری بالا داشتیم که با اهداف از پیش تعیین شده زندگی خود را ساخته بودند. مایکل دوباره به دانشگاه رفته بود و در رشته مهندسی و نیز در رشته حقوق توانسته بود به عنوان دانشجوی پرافتخار فارغ‌التحصیل شود. او در یک شرکت حقوقی معتبر ثبت اختراع در واشنگتن دی سی

استخدام شد. شرایط شغلی او بسیار خوب و چشمگیر بود. هردوی ما در کارمان موفق به نظرمی رسیدیم، من و مایکل در کنار هم بسیار خوشبخت بودیم و حاصل این خوشبختی سه فرزند بود.

در حالی شروع به نوشتن کردم که دوتن از فرزندانم مشغول تحصیل در کالج هستند و دیگری وارد دبیرستان شده است. ما نیز تمام تلاش خود را برای فرزندان خود به کار بردیم تا آن‌ها از بهترین امکانات تحصیلی برخوردار باشند.

سال ۱۹۹۶ را خوب به یاد دارم یکی از فرزندانم ناراحت به خانه بازگشت. او از درس و تحصیل شکایت می کرد. او دیگر به مدرسه علاقه ای نداشت و مدام این جمله را تکرار می کرد: «چرا باید وقتم را صرف یادگیری موضوعاتی کنم که هرگز در زندگی آینده ام به کارم نمی آیند؟»

من بی درنگ گفتم: «اگر در مدرسه نمرات عالی نگیری نمی توانی در دانشگاه ثبت نام کنی.» او گفت: «ورود به دانشگاه برای من اهمیت ندارد. من می خواهم روزی ثروتمند باشم.» با کلامی مملو از نگرانی و محبت مادرانه پاسخ دادم: «اگر مدرک دانشگاهی نداشته باشی، شغل خوبی پیدا نمی کنی و اگر شغل خوب نداشته باشی، پول خوبی به دست نمی آوری. پس چطور می خواهی ثروتمند شوی؟» پسرم پوزخندی زد و سرش را تکان داد. قبلاً در این باره صحبت کرده بودیم. او سرش را پایین انداخت و به اطراف نگاه می کرد. من دریافتم که دیگر نصایح کارساز نیست. او پسری بسیار باهوش، با استعداد بود. او همیشه ادب و احترام را رعایت می کرد. و گفت: «مامان، کمی به اطرافت نگاه کن دیگر هیچ چیز مانند گذشته نیست.»

گویی حالا دیگر نوبت من بود که نصیحت شوم. «ثروتمندترین های

جامعه به کمک مدرک دانشگاهی خود ثروتمند نشده‌اند. ثروتمندترین مرد دنیا، بیل گیتس پیش از تأسیس مایکروسافت از دانشگاه هاروارد اخراج شده بود. بسکتبالیست معروف، مایکل جردن حتی با وجود تهمتی که به تازگی به او زده‌اند، سالی ۴ میلیون دلار درآمد دارد.» سکوتی سنگین بین ما برقرار شد من نیز داشتم همانند والدینم رفتار می‌کردم. حق با او بود با توجه به تغییرات دنیای امروز، دیگر تحصیلات و کسب نمرات عالی ضامن موفقیت نیستند. و اکنون وقت آن بود که طرز اندیشیدن من نیز تغییر کنند. او گفت: «مامان من نمی‌خواهم مسیر زندگی شما و پدرم را دنبال کنم. من دوست دارم راه زندگی ام را خود انتخاب کنم. تو و پدر سخت کار می‌کنید تا پول درآورید و ما را در خانه‌ای با امکانات عالی بزرگ کنید. اگر من بپروازم شما را دنبال کنم آینده‌ام همانند شما خواهد بود. مجبورم سخت کار کنم با مالیات، قرض و بدهی‌هایم را بپردازم. و نیز از این آگاهم که امروزه درآمد خان‌های تحصیلان دانشگاه بسیار کمتر از زمان شماست.»

بنابراین برای روزهای آینده ملاقاتی ترتیب دادم تا در مورد پروژه بیشتر صحبت کنیم. می‌دانستم که صرفه جویی حرف اول رابرت در این بازی است. با این حال بی‌صبرانه منتظر شنیدن ایده‌ها و طرح‌های او بودم. هفته‌ی آینده من و شوهرم، رابرت و همسرش را برای شام دعوت کردیم تا با هم گفتگو کنیم. گرچه اولین دیدار ما بود اما گویی سال‌هاست که یکدیگر را می‌شناختیم. فهمیدم که نکات مشترک بسیاری با هم داریم. آن روز ما از ورزش و مسابقات مورد علاقه، رستوران محبوبمان و مسائل اجتماعی اقتصادی صحبت کردیم. همچنین در مورد تحولات دنیا و جامعه امروز بحث کردیم، وقت زیادی از صحبت‌مان در مورد پس‌انداز اندک آمریکایی‌ها برای

دوران بازنشستگی شان بود.

آیا فرزندان ما ملزم به پرداخت حقوق بازنشستگی ۷۵ میلیون نفر در دوران انفجار جمعیت هستند؟ آیا آن‌ها می‌دانند که اتکا تنها به برنامه‌ی بازنشستگی برای آینده، آن‌ها را با چه مشکلاتی روبرو خواهد کرد؟ اولین و عمده‌ترین نگرانی رابرت افزایش فاصله‌ی طبقاتی در آمریکا و دیگر کشورهای جهان بود. رابرت در سن ۴۷ سالگی بازنشسته شده بود. او کارآفرینی خودآموخته و خودساخته است که برای سرمایه‌گذاری به همه جای دنیا سفر می‌کند.

همه چیز در حال تغییر است ولی سیستم آموزشی ما روال قبلی خود را طی می‌کند. رابرت گفت: «فرزندانمان تحت نظام آموزشی قدیم مطالبی را می‌آموزند که هرگز در آینده به کارشان نمی‌آید دیگر زمان جملاتی چون به مدرسه برو، نمرات عالی بگیر و دنبال شغل مطمئن بگرد، گذشته است. نصایح قدیمی دیگر کارساز نیست. خیلی از مردم جهان روند پیشین را دنبال می‌کنند. و شما همچنان باید نگران آینده مالی آن‌ها باشید.

از او سؤال کردم: «منظورت از ایده‌های قدیم چیست؟»

گفت: «ثروتمندان از روشی دیگر در زندگی‌شان تبعیت می‌کنند. روشی که شما از آن‌ها تبعیت نمی‌کنید. وقتی یک شرکت تعدیل نیرو می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟»

گفت: «افراد اخراج می‌شوند، خانواده‌ها ضربه می‌خورند و نرخ بیکاری بالا می‌رود.» گفت: «درست است اما می‌دانی برای شرکت چه اتفاقی می‌افتد؟»

پاسخ دادم: «پس از تعدیل نیرو، ارزش سهامش افزایش می‌یابد. وقتی شرکتی هزینه‌های کارکنانش را به دلیل اتوماسیون یا تعدیل

کاهش می دهد. بازار کار از این امر استقبال می کند.»
او پاسخ داد: «بله وقتی ارزش سهام افزایش یابد افراد سهامدار مثل من ثروتمند می شوند این همان اصولی است که از آن صحبت کردم. این امر باعث ضرر کارمندان و به نفع کارفرمایان و سرمایه گذاران می شود.» تفاوت میان کارفرما و کارگر را متوجه شدم. یکی کنترل آینده اش را خود به دست می گیرد و دیگری آن را به کس دیگری می سپارد.

گفتم: «درک چنین مسائلی برای بعضی از افراد سخت است زیرا آن ها را منصفانه نمی دانند.»

در حال حاضر تحصیلات، نمرات عالی و شغل، ضامن آینده ی فرزندانمان نیستند و آموزش های مدارس و دانشگاه ها آن ها را برای رویارویی با دنیای پیش رو آماده نمی کند. هر کودک به تعلیمات خاص خود احتیاج دارد. آن ها باید قواعد مالی را بیاموزند و این اصول را یاد بگیرند ثروتمندان باید با یک سری اصول متفاوت در زندگی بازی کنند.

حالا دیگر چند ستاره بودن مدارس و تعداد کامپیوترهای کلاس و هزینه ثبت نام اهمیت ندارد. آخر چطور از سیستم آموزشی توقع تدریس مطالبی را داشته باشیم که در آن جایی ندارد و پاسخگوی نیازهای کنونی افراد نیست. چگونه والدین می توانند کاستی های آموزشی را برای کودکانشان جبران کنند؟ چگونه حسابداری و اصول مالی را به آن ها بیاموزند؟ آیا این آموزش ها برای کودکان خسته کننده نیست؟ چگونه می توان سرمایه گذاری را به کودکانمان بیاموزیم وقتی خودمان اهل ریسک کردن نیستیم؟ باید ریسک پذیری را به کودکانمان بیاموزیم. چگونه این مسائل را به کودکان بیاموزیم؟ چگونه می خواهید موضوعی که خود والدین در فهم آن مشکل دارند